

جلوه‌هایی از حقیقت هماهنگ میان

قرآن و علی علیه السلام

حامد پوررستمی*

چکیده

قرآن کریم کلام مُنزل ربوبی و علی علیه السلام پرورش یافته مکتب نبوی قلمداد می‌گردد و آنچه از کلام ربوبی بر قلب مطهر نبوی نازل گشت، تمام آن به شاکرد بی‌بدیل و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم داده شد و آن بزرگوار از حقایق و اسرار قرآن آگاه گردید، از این رو می‌توان کتاب علی علیه السلام، یعنی نهج البلاغه را برترین کتاب‌ها پس از قرآن و شخصیت او را برترین شخصیت‌ها پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دانست.

موضوع ارتباط علی علیه السلام با قرآن همواره مطنع نظر اصناف گوناگون اصحاب علم و معرفت بوده و می‌باشد و در این میان اهل انصاف و بصیرت، اذعان دارند که قرآن‌شناسی از منکر علوی در واقع همان قرآن‌شناسی از منکر قرآن است؛ چرا که علی علیه السلام را به حق، قرآن ناطق می‌دانند، همچنان‌که حضرت خود به این حقیقت اشاره نموده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸).

در هر صورت بررسی هماهنگی و هم‌رنگی میان قرآن ناطق و صامت، می‌تواند کاشف برخی از حقایق و اسرار پیرامون شخصیت والا‌ی امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و جایگاه رفیع شیعیان و پیروان او باشد. موضوعاتی از قبیل شهادت بر رسالت نبوی، پذیرش حقیقت، ثقلین اعمال دین ربوبی، عصمت از خطا و لغزش، شفاعت و رحمت و هدایت فراگیر، از جمله هماهنگی‌های میان قرآن و علی علیه السلام می‌باشد که در این نوشتار به آنها خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: قرآن، علی علیه السلام، هماهنگی، همراهی، حقیقت، کتاب، تجلی.

مقدمه

به نام خداوند عظیم و رحیم و حمد و سپاس حضرتش که به دو ثقل عزیز و ثمین بر همگان بسی منت نهاده تا ره جویان، از تاریکی‌های ضلالت به روشنایی‌های هدایت، رهنمون و رهپویان کوی دوست گردند.

دو ثقل گرانبها که تمسک به آن سعادت‌آفرین و کرامت‌افزا بوده، میراث ماندگار رحمة للعالمین و مظهر رحیمیت و رحمانیت باری تعالی قلمداد گشته است. آری، ثقل قرآن و عترت که عاشقان و مشتاقان، هروله کنان و تشنه کام میان صفای قرآن و مروءة عترت طی طریق و سیرسلوک نموده و به منزل مقصود می‌رسند و از این رهگذر در منای منیع و رفیع قرآن و عترت، هوا و هوس‌ها و خویش و خویشان‌ها را قربانی و همه چیز را فدای ثقلین می‌کنند. در حقیقت سالکان بدین وسیله شیاطین مختلف انسی و جنّی را رجم می‌کنند تا با طرد هرگونه مظهر شیطان پرستی به حقیقت خداپرستی راه یابند.

این چشمه زلال و جوشان قرآن و عترت است که می‌توان از آن، آب حیات زمزم را در یوم الترویبه دنیای فانی هم نوشید و هم ذخیره نمود* و بدان وسیله عمر جاوید یافت.

دیگر آنکه، خوبان، به اذن خدای قرآن، در حقیقت طواف زادگاه محبوب رحمان** می‌نمایند و به واسطه رحیمیت علی علیه السلام به رحمانیت علی العظیم «خداوند متعال» تقرب می‌یابند.

اما در مورد گوهر قرآن باید گفت حقیقت آن را تنها عترت‌یان می‌دانند و بس؛ زیرا از تماس و مساس حقیقی با آن برخوردارند و معدن علم و مهبط وحی بوده و حقایق و اسرار دین از آن چشمه لایزال ولایی اخذ می‌گردد؛ قرآنی که با نزول آن

* اشاره به تأمین سعادت دنیوی و اخروی در گرو عمل به دین اسلام.

** اشاره به تولد امیر مؤمنان در کعبه.

باب معرفت الله تا ابد مفتوح ماند و سفره‌ای که نشستن در پای آن نه تنها انسان ساز، بلکه پیامبرساز است و آورنده آن نیز، اشرف پیامبران و مرسلین بوده و خداوند متعال نیز، وی را بر اساس چنین کتابی تعلیم و تأدیب کرده و خلق و خوی حضرت نبوی بر اساس این کلام ربوبی (قرآن) بنیان نهاده شده است.*

اما پیامون علی علیه السلام نیز باید همان گفت که درباره قرآن گذشت؛ یعنی همان طور که حقیقت قرآن صامت را فقط خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند، از حقیقت قرآن ناطق نیز تنها خداوند و رسولش آگاهی دارند (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۳۹).

فضایل و اسرار علی علیه السلام همان کلمات الله هستند که کسی را توان شمارش آنها نمی‌باشد؛ چنانچه اگر دریا هم، برای نگارش این کلمات قلم شود، توان نداشته، و خشک خواهد گشت: «قل لو كان البحر مداداً لكلمات ربّي لنفد البحر» (کهف: ۱۰۹). حال با توجه به آیات و روایات، به ذکر پاره‌ای از هماهنگی‌ها میان قرآن ناطق و صامت خواهیم پرداخت:

کوه و پذیرش حقیقت قرآن صامت و ناطق

حضرت علی علیه السلام پس از شنیدن خبر ارتحال سهل بن حنیف انصاری می‌فرماید: «لِأَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَت» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۱): اگر کوه محبت مرا در خود جای دهد و دوست من شود، متلاشی شده و فرو می‌ریزد.

سید رضی رحمته الله علیه در شرح جمله مزبور، چنین گفته است: «محنت و اندوه کوه افزوده می‌شود و مصیبت‌ها با شتاب به او رو می‌کنند و این کار، جز برای پارسایان و پرهیزگاران و نیکان حاصل نمی‌شود؛ یعنی خوبان هدف تیر بلا و غمندا» جناب

* اشاره به حدیث شریف «ان الله اذنبه فاحسن تأدیهه» (حر عاملی؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۶ / ابن ابی فراس؛ بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷ / حلی؛ ۱۴۰۸ ق ص ۵۲).

راوندی هم، مراد حضرت را اینچنین دانسته که سهل از یاران و حامیان واقعی علی علیه السلام بود که زود از دنیا رفت و مرگ او مصیبتی برای حضرت می‌باشد (راوندی، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۳۱۱)؛ پس بر جان انسان مؤمن و محب علی علیه السلام بلاها سنگین می‌شود. حضرت علی علیه السلام در جای دیگر در این باره فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَلَيْسَتْ لَهُ جَلْبَابَا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۲): هر کس، خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را دوست داشته باشد، باید مهیا و آماده در بر کردن جامه فقر و روپوش تهی دستی باشد.

که البته برخی مراد حضرت را چنین دانسته‌اند که دوستی و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام تحمل سختی‌ها و مصایب فراوانی به همراه خود خواهد داشت. آیت الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

شرح جناب سید رضی رحمته الله علیه قابل قبول می‌باشد و برخی از شواهد نقلی نیز آن را تأیید می‌کند؛ لکن معنای دقیق‌تر گفتار یاد شده، این است که حقیقت انسان کامل با حقیقت قرآن کاملاً هماهنگ است؛ چنان‌که حدیث تقلین و جدا نبودن آن دو از یکدیگر و نیز همراهی قرآن با علی علیه السلام آن را تأیید می‌کند؛ بنابراین حکم ولایت و خلافت انسان کامل، حکم قرآن کریم است؛ پس همان‌گونه که حقیقت قرآن، فراتر از آن است که کوه آن را تحمل کند و نزول قرآن بر کوه، آن رامتلاشی می‌کند، حقیقت ولایت انسان کامل نیز برتر از آن است که بر کوه حمل شود؛ زیرا پذیرش کوه نسبت به امور مادی محسوس محفوظ است؛ لکن تحمل آن نسبت به امور مجرد و معقول محرز نیست؛ بلکه عدم آن محرز است؛ بنابراین می‌توان معنای «لو أَحَبَّتْ جَبَلٌ لَتَهَاقَتْ» را هماهنگ با معنای این آیه دانست: «لو أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱):

اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم یقیناً آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دید، این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان ببیندیشند.

اگر چنین معنایی برای حدیث علوی علیه السلام پذیرفته شود، به خوبی روشن می‌شود که استحقاق آن حضرت علیه السلام برای تحلیل معارف قرآنی، استحقاق تعیینی است؛ زیرا آن حضرت علیه السلام قرآن ناطق است و بهترین راه شناخت هر چیزی، آن است که آن شیء را از زبان خودش بشناسیم و معرفت قرآن از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام به منزله شناخت قرآن از زبان خود قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۴۰).

بنابراین، پذیرش حقیقت علی علیه السلام نیز مانند حقیقت قرآن بسیار سنگین است و حتی کوه که مظهر استواری و صلابت است، تاب و تحمل این حقیقت را ندارد و متلاشی خواهد شد؛ البته با آنکه کوه در بعضی از مواقع به لرزش درمی‌آید؛ اما مؤمن واقعی هیچ‌گاه نمی‌لرزد؛ شاید بتوان گفت که بخشی از این حقیقت برای بعضی از خواص قابل تحمل باشد و حقیقت ولایت را بتوانند در ظرف وجودی خود جای دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دو شاهد رسالت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم

چنان‌که از شواهد پیداست، می‌توان مراد از «الله» را در آیه شریفه «يقولُ الذين كفروا لستْ مُرسلاً قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب» (رعد: ۴۳) قرآن کریم دانست (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۵۲۵) در این صورت می‌توان گفت همان‌طور که قرآن کریم شاهد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، علی علیه السلام که طبق روایات عدیده علم کتاب نزد اوست (حاکم حسکانی، ۱۳۹۳، ق، ج ۱، ص ۳۰۷ / قندوزی خنفی، ۱۳۸۵، ق، ص ۱۰۲) نیز به‌عنوان شاهد رسالت معرفی شده است؛ زیرا آیه

شریفه مذکور، خداوند متعال و شخص دارای علم کتاب را برای شهادت رسالت نبوی کافی می‌داند و این مسئله، عظمت مقام امیرمؤمنان علیه السلام را برای همگان محرز می‌کند؛ زیرا خداوند متعال، به منظور تأیید رسالت نبوی، شهادت خود را در کنار شهادت علی علیه السلام آورده است و همین دو شهادت را برای رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل کافران کافی می‌داند. علامه طباطبایی در تفسیر خود ذیل این آیه شریفه بحث مفصلی دارد که بر اساس آن، اثبات می‌کند مراد از دو شاهد، قرآن و علی علیه السلام می‌باشند. وی می‌نویسد:

... ادله و حجّت‌های داله بر حقیقت رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله یا قرآن

است که خود معجزه‌جاودانی است و یا غیر قرآن که از سایر خوارق عادت و معجزات است و آیات این سوره به طوری که ملاحظه می‌کنید پاسخ پیشنهاد کفار را با قسم دوم نداده و با آنکه از آن راه جواب نداده معنی ندارد، با همان راه استشهاد کند؛ پس قطعاً استشهاد به قرآن است و استناد به قرآن هم از این جهت است که قرآن آیت و معجزه بر صدق رسالت است؛ یعنی کلام الهی است که به رسالت آن جناب شهادت می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۵۷۲).

علامه در ادامه با دلیل صریح و روشن، قول کسانی که مراد از صاحب علم کتاب را خداوند متعال یا علمای اهل کتاب یا علمای اسلام مانند عبدالله بن سلام دانسته‌اند رد می‌کند و می‌گوید:

پس اگر جمله «و من عنده علم الكتاب» بر کسی از گروندگان به رسول خدا صلی الله علیه و آله منطبق گردد، قطعاً به علی علیه السلام منطبق خواهد شد؛ چون او بود که به شهادت روایات صحیح و بسیار، از تمامی امت مسلمان داناتر به کتاب خدا بود (همان).

وی تنها روایات ثقلین را برای اثبات این ادعا کافی می‌داند.

قرآن و علی علیه السلام، بهترین معرف یکدیگر

قرآن کریم در جاهای مختلف به علم و فضل علی علیه السلام گواهی می‌دهد و شخصیت وی را برای اهل خرد معرفی و تبیین می‌نماید؛ در واقع یکی از بهترین راه‌های شناخت علی علیه السلام، رجوع به آیات کریمه قرآن می‌باشد؛ چرا که در آنها از عصمت، ولایت، علم، سبقت، ایمان، شجاعت، ایثار، عبادت و دیگر فضایل مولای متقیان، پرده برداشته شده است؛* از سوی دیگر امیرمؤمنان نیز بهترین معرف؛ چه اینکه مبین قرآن کریم است و هیچ کسی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه علی علیه السلام قرآن را نشناخته و به دیگران معرفی ننموده است. حضرت علیه السلام در این باره می‌فرماید:

هر وقت از رسول خدا پرسشی می‌کردم، آن حضرت مرا پاسخ می‌داد و وقتی پرسش‌هایم به پایان می‌رسید، خود پیامبر صلی الله علیه و آله رشته سخن را به دست می‌گرفت و به این ترتیب هیچ آیه‌ای در شب یا در روز و یا درباره آسمان و زمین و دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ و کوه و بیابان و روشنایی و تاریکی به آن حضرت نازل نشده، مگر اینکه حضرتش آن را بر من خوانده و آن را به من القا و املا کرده و من نیز به دست خود آن را نوشته‌ام. تأویل و تفسیر، محکم و متشابه، خاص و عام قرآن را به من آموخته است و مرا از آن آگاه ساخته که آیه چگونه نازل شده و در کجا و درباره چه کسی تا روز قیامت نازل شده است و حضرتش از خدا خواسته که به من فهم و قدرت حفظ عطا کند. این است که من حتی یک آیه را از کتاب خدا از یاد نبرده‌ام و آیه‌ای نیست که درباره کسی یا چیزی نازل شده باشد، مگر اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را به من املا فرموده است (الصغار، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۹۷).

* از جمله بنگرید به: تفاسیر مجمع البیان، التبیان و المیزان ذیل آیه ولایت. مانده: ۵۵ آیه لیلۃ المبیّت: ۲۰۷. آیه هل اتی: انسان: ۸ آیه تطهیر: احزاب: ۳۳.

از این رو شناخت قرآن از دیدگاه علوی همواره صحیح‌ترین و شگفت‌ترین شناخت‌ها، در طول تاریخ بوده و خواهد بود؛ در حقیقت کسی که پیرامون قرآن پای درس علی علیه السلام بنشیند، مانند آن است که درس قرآن‌شناسی را از خود قرآن آموخته است. البته سخنان حضرت درباره قرآن کریم فراوان است که خود مجال مناسبی برای طرح آنها می‌طلبید؛ بنابراین می‌توان قرآن را بهترین معرف علی علیه السلام و علی علیه السلام را بهترین معرف قرآن دانست.

همراهی حقیقی قرآن و علی علیه السلام

قرآن صامت و قرآن ناطق همیشه با هم هستند و هرگز از هم جدا نمی‌شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله طی حدیث معروف ثقلین فرمودند: «انّی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکتهم بهما لن تَضَلّوا بعدی» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۹۳ / مفید، ۱۴۱۳، ق، ص ۱۳۴ / طوسی، ۱۴۱۴، ق، ص ۵۴۷). این حدیث شریف بیانگر آن است که میان علی علیه السلام و قرآن یک همراهی حقیقی وجود دارد، نه یک همراهی اعتباری و موقتی که محدود به یک دوره خاصی از زمان گردد، بلکه این هماهنگی و همراهی تا روز قیامت پا برجا خواهد ماند.

نکته مهم در این روایت آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله شرط گمراه نشدن امت را در تمسک به دو ثقل قرآن و عترت دانسته است؛ یعنی اگر به یکی از این دو عنایت و عمل نشود، گمراهی و ضلالت برای هر امتی رقم خواهد خورد. دیگر آنکه در معنای تمسک، عمل نیز نهفته است. اگر شخصی در درون یک چاه بدون هیچ کاری فقط به ریسمان نگاه کند و تنها بداند که این ریسمان او را نجات می‌دهد، هرگز امید رهایی برایش نیست؛ پس باید در چاه تاریک و عمیق دنیای فانی به

عروة الوثقی اهل بیت علیهم السلام چنگ زد، تلاش نمود و در نتیجه، تعالی یافت. گفتنی است معیت و همراهی علی علیه السلام با قرآن، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شاخصه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم معرفی نمود تا در جریان‌ها و حوادث مختلف شاهراه را از بیراهه باز شناسند و موضع‌گیری‌های علی علیه السلام را همان موضع‌گیری‌های قرآن بدانند؛ چرا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بارها فرمود: «علی مع القرآن و القرآن مع علی»؛ چنان‌که امیرالمؤمنین نیز خود در نهج‌البلاغه به این مسئله اشاره نموده است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۲) که این سخنان را می‌توان روشن‌ترین تابلوی هدایت و سعادت دانست؛ اما متأسفانه مردم نتوانستند این پیام را دریافت و به آن عمل کنند.

حقیقت مکشوف حجتین، تنها نزد حجتین

حقیقت قرآن صامت تنها نزد علی علیه السلام و ذریه او مکشوف است؛ زیرا طبق آیه شریفه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»، مساس حقیقی قرآن تنها برای پاک‌شدگان میسر است. این مساس و تماس از آن همان کسانی است که خداوند آنها را از هر گونه رجس و پلیدی پاک نموده است. درباره آیه کریمه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» آمده است: «آنها کسانی هستند که خدا پاکشان کرده است: «و يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً» و این کلمه را نمی‌توان به کسانی که غسل کرده یا وضو گرفته‌اند معنی کرد؛ زیرا آنها را متطهر گویند نه مطهر» (قرشی، ۱۳۶۶، ج ۱۰، ص ۵۴۲). بر طبق آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ بَيْتٍ وَ يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) تطهیرشدگان الهی در آیه تطهیر همان «مطهرون» هستند که به حقیقت قرآن واقفند و با آن تماس دارند و آنان جز اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسان دیگری نمی‌باشند (حاکم حسکانی، ۱۳۹۳ ق، ج ۲، ص ۱۰).

از سوی دیگر، حقیقت علی علیه السلام نیز جز برای صاحب قرآن «خدا» و آورنده آن «پیامبر»، برای کس دیگری مکشوف نمی‌باشد؛ چنان‌که در لسان روایات، مضامینی آمده است که باطن و حقیقت علی علیه السلام را کسی جز خدا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌شناسد که این بیان، حکایت از شخصیت والا و نامتناهی علی بن ابی طالب علیه السلام دارد؛ در واقع حقیقت قرآن و علی علیه السلام از سنخ عالم ملک و ماده نمی‌باشد، که شناخت آن برای فرشیان از مقوله امکان باشد بلکه فراتر از درک، ذهن و زمان و زمین می‌باشد؛ از این رو باید گفت کمال و غایت علی‌شناسی در قرآن نهفته است و کمال و غایت قرآن‌شناسی در علی علیه السلام.

قرآن و علی علیه السلام، دو حفظ شده الهی

قرآن کریم و علی علیه السلام هر دو، سراسر حق، صدق و نور هستند و ذره‌ای باطل در آنها راه ندارد؛ همان‌طور که خداوند متعال، قرآن صامت خود را از هرگونه خطا و آسیبی حفظ نموده است: «إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» (حجر: ۹) و «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ» (فصلت: ۴۲)، طبق آیه تطهیر، علی علیه السلام را نیز از هرگونه رجس و پلیدی در عقیده، عمل، گفتار و ... پاک و او را برای خود خالص نموده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸۶ / صدوق، ۱۴۰۴، ق، ص ۵۲۵ / طوسی، ۱۴۱۴، ق، ص ۲۴۸ / طبری، ۱۳۸۳، ق، ص ۲۷۷).

روایات فراوانی نقل شده است که مراد از «اهل البیت» در آیه مذکور علی، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند؛ از جمله آنکه انس بن مالک انصاری می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدت شش ماه وقتی برای نماز صبح از منزل خود

خارج می‌شد، جلوی درب منزل فاطمه علیها السلام می‌ایستاد و می‌فرمود: «الصلاة یا اهل البيت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیراً» (حاکم حسکانی؛ ۱۳۹۳ ق، ج ۲، ص ۱۰).

خاطر نشان می‌شود تعداد کثیری از منابع معتبر اهل سنت به این حقیقت اذعان داشته‌اند و به‌خصوص اینکه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را در زمره واژه «اهل البيت» در آیه تطهیر نمی‌دانند؛ هر چند برای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله احترام والایی قایل هستند (نیشابوری، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۲۳۲ / الترمذی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۳ / ابن حنبل، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۱۳).

در هر صورت سرّ این مسئله را می‌توان در حدیث شریف ثقلین جست‌وجو کرد که ضمانت نموده است تا زمانی که امت متمسک به قرآن و عترت شوند، هرگز در بیابان گمراهی، گام برنخواهند داشت؛ چون هر دو گوهر ثقلین، مصون از خطا و اشتباه بوده و ذردای تاریکی و انحراف در آنها راه ندارد.

بنابراین عصمت از خطا و اشتباه یکی دیگر از فصول مشترک و مهم، میان قرآن صامت و ناطق است.

دو شافی شافع

همان‌طور که قرآن صامت عامل شفا و درمان بوده و خداوند متعال از آن چنین یاد نموده است: «و تُنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اسراء: ۸۲)، قرآن ناطق، یعنی علی بن ابی‌طالب علیه السلام نیز، عامل شفا و داروی دردهای مؤمنان می‌باشد؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای علی! اگر غلات دربار تو غلّو نمی‌کردند، مانند آنچه دربار عیسی بن مریم علیه السلام گفتند، در باره تو سخنی گفتم که [به سبب آن] از میان مردم عبور نمی‌کردی مگر آنکه خاک پایت می‌گرفتند و

به‌وسیله آن استشفاکردند (شفا می‌یافتند)» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۵۷).
 نکته قابل تأمل آنکه اگر تربت پای علوی اینچنین شفابخش می‌باشد، حکمت ناب او چه خاصیتی خواهد داشت؟ و چه اثری بر جان‌ها خواهد گذاشت؟ آری، قرآن ناطق علوی نیز همچون قرآن صامت ربوبی، شفا و درمان سینه‌ها و بهار قلوب می‌باشد که باید از این دو گوهر ناب طلب نور و شفا نمود؛ البته باید افزود که قرآن و علی علیه السلام، شفا و درمان کسانی هستند که اهل ظلم و نفاق نباشند؛ زیرا از منظر قرآن، نه تنها آیات الهی برای ظالمان شفا نمی‌باشد، بلکه سبب ازدیاد خسران آنها نیز می‌شود (اسراء: ۸۲).

درباره شفاعت نیز باید گفت: هم قرآن شافع است و هم امیرالمؤمنین علیه السلام؛ چنان‌که درباره قرآن آمده است: «فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع» (کلینی، پیشین؛ ج ۲، ص ۵۹۸): بر شما باد روی آوردن به قرآن که همانا شفاعت قرآن پذیرفته است. از سوی دیگر روایات فراوانی نیز به چشم می‌خورد که حکایت از قدرت شفاعت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد مطهرش در روز قیامت دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۷، ص ۸۷ و ج ۹۵، ص ۱۱۱/ابن طاووس، ۱۳۶۷، ص ۲۵/کفعمی، ۱۴۲۵، ق، ص ۴۰۳): از این رو شفاعت و شافیت را می‌توان تجلی دیگری از هم‌رنگی علی علیه السلام و قرآن قلمداد نمود.

دو هادی لامع

از اساسی‌ترین رسالت‌های قرآن کریم و عترت، هدایت می‌باشد؛ چنان‌که در حدیث ثقلین، تمسک به این دو ثقل عامل نجات از گمراهی‌ها دانسته شده و هدایت امت را تا روز قیامت برای آنها تضمین خواهد نمود؛ چه اینکه بزرگ‌ترین نعمتی است که از جانب خداوند متعال ارزانی می‌شود.

قرآن کریم خود را مایه هدایت معرفی نموده و می‌فرماید: «انّ هذا القرآن

یَهْدِي لِقَاتِي هِي اَقَوْمٍ» (اسراء: ۹)، آن هم هدایتی که از قوام و استواری برتر و والایی برخوردار است یا آنکه فلسفه نزول قرآن را هدایت دانسته: «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هُدًى للناس و بَيِّنَات مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵). و از طرف دیگر، قرآن کریم، علی علیه السلام و اولاد مطهرش را نیز هادی امت می‌داند: «وَجَعَلْنَاهُمْ اِيْمَةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳). هدایت به امر الهی از شیون امامت است که خداوند متعال آن را به بندگان برگزیده خود اختصاص می‌دهد؛ چنان‌که پیرامون حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است: «اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا» (بقره: ۱۲۴) این آیه بیانگر آن است که امامت و هدایت مردم، منصبی است که از جانب باری تعالی تفویض می‌گردد.

علامه طباطبایی مراد از «امر» را در «ائمه یهدون بأمرنا»، فیوضات معنوی و مقامات باطنی می‌داند که با آن مؤمنان هدایت می‌شوند و واسطه این هدایت و فیوضات امام معصوم علیه السلام می‌باشد که رابط بین خداوند و مردم است. وی این فیوضات معنوی را غیر از وحی تشریحی و اعتباری می‌داند؛ گرچه امامان معصوم علیهم السلام به تمام آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گشته است، احاطه کامل دارند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۳۳۵)؛ در حقیقت در بیابان‌های تاریک دنیا، شاهراه هدایت و سعادت به دو چراغ قرآن و عترت منور گشته و رهجویان بدین وسیله راه را پیدا می‌کنند و رهپوی کوی دوست می‌شوند تا به قدر نورخواهی و روشن طلبی خود از ثقلین، طی طریق کنند و به تقریبشان به خداوند متعال افزوده گردد؛ بنابراین بر حقیقت مشترک قرآن صامت و ناطق، می‌توان هدایت همگانی را نیز افزود.

کلام ربوبی و ولایت علوی، سبب اکمال دین

هم کلام الهی سبب اکمال دین است و هم ولایت علوی. توضیح آنکه خداوند متعال با نزول کتب آسمانی مختلف، مردم هر دوره را از نعمت هدایت برخوردار نموده و گام به گام آنها را به سوی کمال و ترقی سوق داده است؛ از دیگر سو به تدریج به کمال و جامعیت کتب آسمانی پیشین افزوده شده است تا آنکه نوبت به قرآن کریم می‌رسد و خداوند با نزول آن، یک برنامه مدون و همیشگی و اکمل را تا روز قیامت برای مردم طراحی می‌نماید و نام آن برنامه را دین اسلام می‌نامد و کتاب این دین را از هر گونه تحریف لفظی تضمین می‌نماید؛ در حقیقت خداوند متعال، جریان ادیان خود را به دین اسلام ختم نمود و با قرآن کریم آن را تکمیل کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ؛ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُمْ وَ ارْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ؛ أَتَمَّ نُورَهُ وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳): قرآن فرماندهی بازدارنده و ساکتی گویا و حجت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته و نفوس آنها را در گرو عمل به آن قرار داده است؛ نورانیت قرآن را تمام و دین خود را با آن [قرآن] کامل فرمود.

بنابر این فراز، حضرت علیه السلام، اکمال دین خدا را با نزول قرآن دانسته است؛ از سوی دیگر اکمال همین دین، با ولایت صاحب همین کلام انجام پذیرفته، به طوری که اگر علی علیه السلام اکمال دین را با قرآن دانسته، قرآن نیز از اکمال دین با ولایت علی علیه السلام خبر داده است.

تاریخ گواهی می‌دهد که پس از جریان غدیر و اعلام رسمی و نهایی ولایت علی علیه السلام در حجة الوداع، آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ

رضیتُ لکم الاسلامَ دیناً» (مائده: ۳)، نازل گشته و خداوند متعال با ولایت علی علیه السلام دین خود را کامل و نعمت خود را بر مردم تمام نمود؛ بنابراین قرآن و ولایت علی علیه السلام مایه اکمال دین خدا می‌باشند و این حقیقت دیگری از هماهنگی دو حجت خدا (قرآن و علی علیه السلام) است.

قرآن و علی علیه السلام، مبین هر چیز

یکی دیگر از موارد هماهنگی قرآن صامت و ناطق، وجود علم هر چیزی (کل شیء) در این دو گوهر ارزشمند است؛ قرآن کریم خود را دربردارنده دانش هر چیزی می‌داند؛ همچنان‌که علی علیه السلام را نیز چنین معرفی می‌کند*؛ به عبارت دیگر در کنار هم قرار دادن دو آیه شریفه «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) و «کل شیء احصیناه فی امام مبین» (یس: ۱۲) حکایت از حقیقت واحدی می‌کند و آن، احصای هر چیزی از ملک و ملکوت در قرآن است؛ اما یکی صامت (قرآن) و دیگری ناطق (علی علیه السلام).

البته بدیهی است کسی که علم کل کتاب در نزد او باشد (اشاره به: رعد: ۴۲) و آن کتاب هم از هیچ خشک و تر (رطب و یابس)، (اشاره به: انعام: ۵۹) فروگذار نکرده

* بر اساس روایات وارد شده، ذیل آیه شریفه «کل احصیناه فی امام مبین»، مراد از «امام مبین» ائمه علیهم السلام هستند؛ اگرچه بعضی همچون جناب مغنیه مراد از امام مبین را علم الهی دانسته‌اند: «الامام المبین کنایه عن علم تعالی و المعنی ان الله یبعث الناس غداً من قبورهم قد احصى علیهم ما فعلوا من خیر و شر...» (مغنیه، ۱۹۸۱ م، ج ۶، ص ۳۰۳) در تفسیر گزر نیز مراد از امام مبین، لوح محفوظ آمده است (جرجانی، ۱۳۳۷، ج ۸، ص ۹۴).

اما در تفسیر نمونه، ضمن جمع نمودن نظرات بالا، آمده است که مراد را، امام علی علیه السلام دانستن، منافاتی با تفسیر امام مبین به «لوح محفوظ» ندارد؛ زیرا قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله در درجه اول و قلب و وسیع جانشین او در درجه بعد آینه‌هایی است که لوح محفوظ را منعکس می‌کند و قسمت عظیمی از آنچه در لوح محفوظ است، از سوی خدا به آن الهام می‌گردد؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶-۱۳۵۱، ج ۱۸، ص ۳۳۱). البته در تفسیر جامع، دو روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام آمده است که مراد از امام مبین، امام علی علیه السلام نقل شد است (بروجردی، ۱۳۴۱، ج ۵، ص ۴۶۵).

باشد، نتیجه آن خواهد شد که هیچ چیز از دایره علم علی علیه السلام خارج نخواهد بود و معلول آن چیزی خواهد شد که حضرت می‌فرماید: «هرچه می‌خواهید از من بپرسید که من به راه‌های آسمان نسبت به زمین آگاه‌ترم...» و این یکی از معانی والای قرآن ناطق است که خداوند متعال تمسک به این قرآن را هم، در کنار قرآن صامت، واجب شمرده است.

در خاتمه باید افزود: امکان شناخت حقیقت ارتباط میان قرآن و علی علیه السلام، با توجه به میزان مقام و قرب، نزد همگان یکسان نیست؛ بلکه شامل یک طیف ایمانی وسیعی می‌شود که هر کس برحسب موقعیت ایمانی خود در این طیف، ظرف معرفتی را برای خود ساخته و به اندازه ظرفیت خود، به حقیقت ارتباط میان قرآن ناطق و صامت پی خواهد برد. اگر ابوذر در باب نهم ایمان است، به اندازه یک باب معرفت از سلمان عقب است؛ چرا که سلمان در باب دهم است (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۲۲، ص ۳۴۱ و ۳۵۰/صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۴۷).

نتیجه

رابطه‌ها و هماهنگی‌هایی که میان قرآن کریم، شخصیت علی بن ابی‌طالب علیه السلام و حقایق نهفته در آن وجود دارد، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که امام علی علیه السلام نه تنها ناطق قرآن، بلکه حقیقتی چون قرآن ناطق دارد. بنابراین برای سعادت و هدایت بشریت، تجلی اراده خداوند را می‌توان در دو چیز دانست: یکی آیات مکتوب الهی که در قرآن صامت نمایان شده است و دیگر، آیات منطوق و ارواح مقدسه امیرالمؤمنین و اولاد مطهر او که به عنوان قرآن ناطق تجلی یافته‌اند؛ از این رو رها کردن یکی از این دو ثقل گران سنگ قرآن و عترت نتیجه‌ای چون گمراهی و ضلالت برای آدمی رقم نخواهد زد.

منابع

۱. ابن ابی فراس، ورام؛ *مجموعه النورام*؛ قم: مکتبه الفقیه، بی‌تا.
۲. ابن حنبل، احمد؛ *مسند ابن حنبل*؛ بیروت: دارالصادر، بی‌تا.
۳. ابن حنبل، احمد؛ *مسند؛ القاهره*: دارالحديث، ۱۴۱۶ ق.
۴. ابن طاووس حلی، علی؛ *الاقبال الاعمال*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۵. الترمذی، محمد بن عیسی؛ *صحیح الترمذی*، ریاض: بیت الافکار الدولیه، بی‌تا.
۶. الصفار، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات*؛ قم، مکتب آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح بخاری*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۸. بروجرودی، سید ابراهیم؛ *تفسیر جامع*؛ تهران: صدر، ۱۳۴۱.
۹. جرجانی، حسین بن حسن؛ *تفسیر گازر (جلاء الازهار و جلاء الاحزان)*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ *قرآن در کلام علوی*؛ قم: اسراء، ۱۳۸۱.
۱۱. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ *شواهد التنزیل؛ تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی*؛ بیروت: مؤسسه‌الاعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۱۲. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین؛ *تأویل آیات الظاهره*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. حلی، علی بن یوسف؛ *العدد القویه*؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. راوندی، قطب‌الدین بن هبه‌الله؛ *متهاج البراعه*؛ قم: مکتبه آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی؛ *الامالی*؛ قم: المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. _____؛ *الخصال*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۱۸. طبری، عمادالدین؛ *بشاره المصطفی*؛ نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن؛ *الامالی*؛ قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. قریشی، سید علی اکبر؛ *احسن الحديث*؛ تهران: بعثت، ۱۳۶۶.

۲۱. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابیع الموده؛ قم: مکتبه المهدی، الطبعة الثامنة، ۱۳۸۵.
۲۲. کفعمی، ابراهیم بن علی؛ البلد الامین؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۵ ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۴. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مغنیه، محمد جواد؛ الکاشف؛ بیروت: دارالعلم، ۱۹۸۱ م.
۲۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الامالی؛ قم: المؤتمر للشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶-۱۳۵۱.
۲۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی